رویداد

پخش «غذای حضرت» در تابستان

یک اثر تلویزیونی با عوامل مشهدی به‌زودی روی آنتن می‌رود

غزاله حسین‌پور
gh.hoseinpour@shahraranews.ir

«غذای حضرت» عنوان فیلمی است که همه عوامل آن مشهدی هستند و قرار است تا پایان فصل تابستان از یکی از شبکه‌های سراسری تلویزیون پخش شود. روز گذشته نشست خبری این فیلم نیمه‌بلند به نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی سید علیرضا خواجه‌سادات که مرحله پیش‌تولیدش را می‌گذراند، با حضور عوامل فیلم برگزار شد.

خواجه‌سادات که ۱۷ سال سابقه فعالیت در سینما و تلویزیون دارد، با بیان اینکه نگارش فیلم‌نامه در سال ۹۴ و پیش‌تولید در فروردین ۱۳۹۹ آغاز شد، گفت: فیلم‌نامه «غذای حضرت» تولید شده به سفارش معاونت اجتماعی، فرماندهی و انتظامی خراسان رضوی، از زمان نگارش تا پیش‌تولید، چندین بار بازنویسی شد. این اثر حدود ۵۰ بازیگر و بیش از ۴۰ نفر عوامل دارد.

او با بیان اینکه این فیلم لوکیشن‌های سختی دارد گفت: برای فیلم‌برداری در حرم مطهر به مشکلاتی برخوردیم که باعث شد بعضی لوکیشن‌ها را عوض کنیم که خساراتی را نیز برای ما دربرداشت.

کارگردان این اثر با اعلام اکران «غذای حضرت» تا پایان تابستان از شبکه‌های سراسری، گفت: تمامی بازیگران فیلم نیمه‌بلند «غذای حضرت» بومی هستند؛ زیرا باور دارم هنرمندان مشهدی از توانمندی های بسیاری برخوردار هستند. این پروژه مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان هزینه داشت که از منبع شخصی تأمین شد و نیروی انتظامی نیز کمک‌های نظامی، نیرو و ... در اختیار ما قرار داد.

علیرضا خواجه‌سادات در گفت‌وگو با شهرآرا با بیان اینکه از هفت سالگی تئاتر و از بیست سالگی ساخت فیلم را آغاز کرده، خاطرنشان کرد: همیشه دوست داشتم چیزی به مردم آموزش دهم و تماشاچی را وادار به تفکر کنم. من باور دارم که هنرمندان وظیفه سنگینی بر دوش دارند؛ زیرا باید با خلق یک اثر، باعث اندیشیدن مخاطب شوند. فیلمی که اشتباهات مخاطب را به او گوشزد نکند، برای سرگرمی مناسب است.

این تهیه‌کننده که فرهنگ مشهد را یکی از عناصر فیلمش بیان کرد، گفت: از ساکنان روستای جهیزخانه(روستایی در دهستان تبادکان از توابع بخش مرکزی مشهد) شنیده بودیم که قرار است قلعه تاریخی و زیبای آنجا را خراب کنند. بنابراین به خواست آن‌ها، بخشی از فیلم‌برداری را در این روستا انجام دادیم تا بلکه این بنای تاریخی دیده و شناخته شود و تخریب صورت نگیرد.هرچند من سعی نکردم از گویش مشهدی استفاده کنم اما در ظواهر و لوکیشن‌ها، نشانه‌هایی از فرهنگ مشهد به چشم می‌خورد.

حسن نامجو؛ بازیگردان و دستیار کارگردان نیز در این نشست خبری، درباره مضمون این اثر توضیح داد: قصه «غذای حضرت»، چهار داستان کوچک را شامل می‌شود. قضیه از این قرار است که یک غذای حضرت نصیب خانواده‌های گوناگون می‌شود و در این مسیر، زندگی هر فرد و مشکلاتش روایت می‌شود. در این اثر شصت دقیقه‌ای زندگی یک مأمور نیروی انتظامی، یک دزد و... به نمایش گذاشته می‌شود تا این پیام را برساند که از ظاهر زندگی افراد نمی‌توان آن‌ها را قضاوت کرد. نامجو باور دارد مانند هر فیلم دیگری، با این فیلم هم ممکن است برخی اقشار جامعه دلخور شوند. اما یک فیلم‌ساز نباید پشت ترس‌ها قایم شود و باید ساخت اثر را ادامه دهد.

در قاب تلویزیون

گزیده ای از فیلم‌های سینمایی شبکه های مختلف صدا و سیما که امروز ۱۱ تیر روی آنتن تلویزیون می‌روند.

نام فیلم	شبکه	ساعت
مرد نفوذی	چهار	۱۰:۳۰
یاغی (قسمت یک)	نمایش	۱۱
یک اتفاق ساده	نمایش	۱۳
کتابخانه اسرارآمیز	کودک	۱۴
هتل هونوجی	نمایش	۱۵
توپ بدمینتون	امید	۱۷:۴۵
تنها یک نفس	نمایش	۱۷
صاعقه سیاه	نمایش	۱۹
سه نفر برای کشتن	نمایش	۲۱
نالکین	نمایش	۲۳

سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برای مراسم پایانی نخستین جشنواره ملی شعر دانشجویی، پیامی صادر کرد. درمتن این پیام آمده‌است: یکی از به‌یاد ماندنی‌ترین دوره‌های زندگی هر فردی، دوران دانشجویی است. ازسویی دیگر، شعر همزاد ایرانیان است و هنر ملی‌ماست، امید دارم که دانشجویان با درک و غنیمت دانستن این دو گوهرناب، درهمراهی همیشگی خود با جامعه، لحظه‌های درخشانی را در تلفیق اندیشه وعاطفه برآورند»

۲ فیلم جدید به اکران آنلاین پیوستند

با وجود بازگشایی سینماها و اکران فیلم‌های جدید بر پرده سینما، مسیر اکران اینترنتی به عنوان مکمل نمایش فیلم‌های سینمایی با فیلم «پسرکشی» و مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» ادامه پیدا می‌کند.

مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» که این روزها در گروه هنر و تجربه به نمایش درآمده قرار است به صورت هم‌زمان اکران آنلاین شود. این اثر اولین مستندی است که در سرویس‌های وی‌اودی در کنار فیلم‌های اکران آنلاین قرار گرفته است. مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» که آخرین ساخته سام کلانتری و به تهیه‌کنندگی مشترک محمد شکیبانیا و محسن شاه‌محمدمیراب است، از ساعت ۸ امشب در دو سامانه فیلیمو و نماوا به اکران اینترنتی درخواهد آمد. در معرفی این فیلم که پرجایزه‌ترین مستند سال ۹۸ است و علاوه بر جشنواره فیلم فجر در جشنواره فیلم حقیقت و جشنواره‌های بین‌المللی هم جایزه برده، آمده است: این فیلم درباره تیم ملی هاکی دختران ایران و ماجراهایی است که در زندگی‌شان دارند، همچنین روایت امیدها، ترس‌ها و آرزوهای این دختران است و ماجرای رفتنشان به مسابقات آسیایی را نشان می‌دهد.

همچنین «پسرکشی» آخرین ساخته محمدهادی کریمی و به تهیه‌کنندگی صادق یاری تازه‌ترین فیلم متقاضی اکران آنلاین است که از روز یکشنبه ۱۵ تیر ساعت ۸ شب در دو سرویس وی‌اودی فیلیمو و نماوا اکران خواهد شد. «پسرکشی» با بازی ژاله صامتی، آرمان درویش، بهاره کیان افشار، نسیم ادبی و گروهی دیگر از بازیگران اولین‌بار در بخش سودای سیمرغ جشنواره فیلم فجر سال ۹۸ به اکران درآمد. نویسندگی این فیلم اجتماعی را مجید برزگر به همراه آرمان خوانساریان برعهده داشته‌اند و در معرفی آن آمده است: «داستان پسرکشی در دو دهه ۴۰ و ۷۰ می‌گذرد و روایتی معمایی از پیچیدگی‌های روابط خانوادگی است که به خاطر یک باور غلط، سال‌هاست دچار بحران هستند.» لازم به ذکراست، اکران آنلاین فیلم‌های سینمایی با شیوع بیماری کرونا و تعطیلی سینماها آغاز شد و همچنین این شیوه اکران با وجود بازگشایی سینماها ادامه‌دار خواهد بود.

نفیس‌ترین قرآن جهان در کنج فراموشی

دیداری با استاد علی‌اکبر اسماعیلی قوچانی خوشنویس و طراح بزرگ‌ترین قرآن جهان که می‌خواهد این اثر در کشورش بماند

گزارش از شخص

امیرمنصوررحیمیان

عکس: نیما نجف‌زاده | شهرآرا

گاهی آدم چیزهایی می‌بینند که انگشت به دهان می‌ماند و از هر طرف که به قضیه نگاه می‌کند، نمی‌تواند یک جواب منطقی برای اتفاقاتی که می‌افتند و یا اتفاقاتی که افتاده‌اند، پیدا بکند. با اینکه فکر می‌کنم، هیچ‌چیز در این دنیا، آن‌قدرها هم پیچیده و جدی نیست و همه امور دنیوی یک شوخی و جهان اصلی جای دیگری است. ولی گاهی در همین بیخ گوش خودمان اتفاقاتی می‌افتد که توضیح دادنشان مشکل است. خداوند به آدمی‌زاد به طور متوسط هفتاد، هشتاد سال عمر می‌دهد. در دستش هنر می‌گذارد. در روحش زیبایی و مهر قرار می‌دهد. در قلبش عشق و لطف به ودیعه می‌گذارد و به چشمانش خوب دیدن را می‌آموزد. بعد، از این همه نعمتی که در اختیارش قرار می‌دهد، فقط یک جواب می‌خواهد. عمر و روح و هنرت را در چه راهی خرج کرده‌ای؟ لابد که از جواب به این سؤال ساده در می‌مانم و خیلی‌ها هم این‌طورند. اما معدود آدم‌هایی هم هستند که می‌توانند سرشان را بالا بگیرند و حساب پس بدهند و جواب درخور بدهند. همین چند روز گذشته با یکی از همین آدم‌ها ملاقات داشتم. ملاقاتی که سنگینی‌اش مثل خنکای شربت آبلیمویی که برای پذیرایی آورد، هنوز بر زبانم است. بگذریم. می‌خواهم سعی کنم اتفاقی را که همین بیخ گوش خودمان در حال افتادن است، توضیح بدهم. اتفاقی که رسانه‌ها و خبرگزاری‌های زیادی آن را پوشش داده‌اند و چند عکس، فیلم کوتاه و نوشته‌های چندخطی با لحن تکراری و همیشگی هم نوشته‌اند و بعد خبرش، مثل خیلی از اتفاقات دیگر، بین خبرهای دیگر غرق شد و حافظه داغان و کوتاه جامعه هم فراموشش کرد.

از رویا تا واقعیت

«استاد علی‌اکبر اسماعیل قوچانی» را با رؤیای بزرگش، تلاش برای رسیدن به آن رؤیا، خون‌دل خوردن برای تحقق آن رؤیا و پیر شدن به پای آن رؤیا، را به چاله‌های عمیق و تاریک نسیان سپردند. جالب است که هیچ‌کس هم یادش نمی‌آید که وظیفه‌اش در مقابل این آدم و قرآن دست‌نویسش که محصول عمرش است، چیست؟ نه آن‌ها که بر مسند قدرت و ثروت نشسته‌اند و نه حتی مردم عادی. محصولی که فقط و فقط با عشق و باور به هدف، می‌توان به آن رسید. محصولی که فقط یک اثر هنری نیست.

> کسی دیگر نمی‌تواند یک جزء از این قرآن را هم به همین شکل و شمایل بنویسد، حتی خودم. نگاه که می‌کنم می‌بینم نوشتن این خطوط کار من نبوده و معجزه‌ای در کار بوده است

بخشی از عمر صدها نفری است که عاشقانه و بدون چشمداشت، درگیر آن بوده‌اند. بخشی از تاریخ مملکت ماست و اتفاقا همین تاریخ بعدها ثابت می‌کند که چطور رفتاری با آن و خالقش داشته‌ایم. محصولی در نوع خودش بسیار هنرمندانه، پر از خلاقیت و ظرایف تکنیکی دقیق و بی‌نظیر است. کتابی که خارج‌نشینان گویا زودتر از ما به ارزشش پی برده‌اند و مبالغ هنگفت و پر صفر زیادی را هم پیشنهاد داده‌اند. مبالغی که دست و پای خیلی‌ها را به لرزه می‌اندازد و برای نسل اندر نسل این پیرمرد هم می‌تواند زندگی خوبی فراهم کند. قرارمان را برای بعدازظهر گذاشتیم. یک ساعت و خرده‌ای قبل از اذان مغرب، در یکی از محلات نه چندان قدیمی مشهد. پیدا کردن خانه استاد قوچانی زیاد هم مشکل نبود. بالای در کوچک سبزرنگ و آهنی‌اش، بنر کوچکی کج‌دارومریز نصب شده بود و نوشته‌های روی آن توضیح می‌داد که اینجا محل تولدِ بزرگ‌ترین قرآن خطی در جهان است. کنار در، محوطه‌ای شیشه‌ای بود که از سروشکلش برمی‌آمد بعدا به ساختمان اضافه شده است. چندتایی از شیشه‌هایش شکسته و ریخته بودند. فکر کردم، بزرگ‌ترین نسخه خطی قرآن، در این خانه به تحریر درآمده است و روح صدها نفری که درگیر این کار بوده‌اند را جلا داده است. فقط به نظر عمر استاد اسماعیلی قوچانی را خورده و از او یک پیرمرد باقی گذاشته است. اصلا به سر و شکل خانه نمی‌خورد که چنین چیزی درش ساخته و پرداخته شده باشد. عکاس هم رسید. دکمه‌ای را فشار دادیم و گوشمان را به بلندگوی دستگاه قدیمی آیفون، چسباندیم که یک‌نفر داشت تویش صحبت می‌کرد و می‌خواست ببیند چه‌کسی پشت در است. در، با صدای خفه‌ای باز شد و به داخل رفتیم. یک خانه قدیمی سی‌وچندساله با رنگ و لعاب همان سال‌ها، جلویمان ایستاده بود. چند پله به بالا و پاگردی بزرگ که روبه‌رویش دری قرار داشت که جلویش را پرده توری زده بودند و سمت چپش هم در دیگری بود که به کارگاه می‌مانست. این همان محوطه شیشه‌ای بود که از بیرون دیده می‌شد. چند دقیقه‌ای گذشت و از روی کنجکاوی به داخل کارگاه نگاه کردم. پر از میز و صندلی بود و از روی همه میزها هم چندین لایه پارچه روی هم تلنبار شده بود. با اینکه جا به نظر کم می‌آمد ولی همه‌چیز در نظمی هماهنگ چیده شده بود. چند دقیقه‌ای گذشت تا استاد قوچانی با لباسی ساده و لبخندی که انگار صدسال است هم را می‌شناسیم، از پس پرده توری بیرون آمد. پرده توری که خانه، خودش را پشتش پهن کرده بود. اول دعوتمان کرد تا به کارگاه برویم و روی صندلی‌ها بنشینیم. داخل کارگاه دو صفحه بزرگ و زیبای قرآن، مثل کتابی که روی رحل باز باشد، با خط‌های چشم‌نواز به دیوار وصل شده بود. از عظمت و زیبایی چیزی که می‌دیدم به وجد آمده بودم. هنوز گفت و گو را شروع نکرده بودم و عکاس داشت به استاد می‌گفت که کجا بایستد تا عکس‌هایش را بگیرد؛ که خودش سر صحبت را باز کرد.

آن‌قدر دلش پر بود و گله داشت که نمی‌خواست فرصت را از دست بدهد. رفت و چند کاغذ را از لای کتاب‌هایش بیرون کشید و به دست من داد. حرف آدم‌های دیگر بود در مورد خودش و کاری که انجام می‌داد. آدم‌هایی که بیرون گود ایستاده بودند و گاهی انتقاد و گاهی تشویقش کرده بودند. همه را هم حفظ بود. انگار در خلوت خودش نشسته بود و همه این تکه کاغذها را چندین بار با خودش مرور کرده بود. چشم گرداندم و بقیه دیوارهای کارگاه را هم نگاه کردم. همه‌جا پر بود از خط‌های خوش، تابلوهایی با خط‌های نسخ و نستعلیق و ثلث، نقاشی‌های چشم‌نواز و قدیمی از آدم‌هایی که دیگر نیستند، از رجایی، از چمران، پرتره‌ای از جوانی خودش و صحنه نبرد رستم و اسفندیار در شاهنامه و زیر همه‌شان هم با خط خوش، امضا کرده بود «اسماعیلی قوچانی».

وعده‌های عملی‌نشده

کمی صحبت کردیم و او از کارهایی که برای این اثر عظیم انجام داده بود حرف زد. از پارچه‌ای که با نوعی رنگ و بتونه مثل کرباس درستش کرده بود. از فرمولی که برای این کار کشف کرده بود. بعد تکه‌ای از همان پارچه را درآورد از جیبش و به من داد. راست می‌گفت چنان جنسی را تا به حال ندیده بودم. از آن‌هایی گفت که آمده‌اند و رفته‌اند. از مدیران و مسئولانی که با دبدبه و کبکبه آمده‌اند، قرآن را دیده‌اند، هزار به‌به و چه‌چه کرده‌اند، قول مساعد داده‌اند که برای این اثر نفیس جایگاهی بسازند و بودجه‌ای در نظر بگیرند. آدم‌هایی که امیدوارانه گفته‌اند: «وقتی با پس‌انداز

روایت «سلمانی» در پردیس کتاب

کتاب‌خوانی این هفته دوشنبه‌های پردیس کتاب به مرور اثری از رینگ لاردنر جونیور اختصاص یافت

کتابخوان

رحیمیان

بعضی کلمات، ریشه در جان و فرهنگ مردم این سرزمین دارند. نه عقبه خاصی دارند و نه معلوم است که چه‌کسی برای اولین بار این کلمه را برای فلان چیز و فلان کار به‌کار برده است. معلوم نیست چطور قرار شده که همه به آن کار یا چیز، همان اسم را بدهند. یکی از همین کلمات «سلمانی» است.

اولین و واضح‌ترین تصویری که در ذهن شکل می‌گیرد، تصویر قیچی و شانه است و کسی که با روپوش سفید جلوی آینه ایستاده است.

پردیس کتاب طبق روال دوشنبه‌ها مراسم کتاب‌خوانی و نقد کتاب داشت. در این نشست، «دکتر احمد آفتابی»، درباره داستان‌نویسی آمریکای شمالی و یکی از نویسنده‌های پرقدرت آن کشور به اسم «رینگ لاردنر جونیور»، صحبت کرد و با لحنی شیرین و جذاب، داستان کوتاهِ «سلمانی»، نوشته این نویسنده توانا و یا به عبارتی یک کتاب را به تمامی خواند. اگر علاقه‌مند به شنیدن داستان یا شرکت در این رقم برنامه‌ها هستید و زمان به شما این اجازه را نمی‌دهد، این برنامه را در پخش زنده اینستاگرام هم می‌توانید ببینید .

در «سلمانی» چه گذشت؟

نویسنده همه اتفاقات شهری کوچک در یکی از ایالت‌های آمریکا را از زبان